

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

آذر ماجدی

<http://www.azadi-b.com>

بحران عمیق اقتصادی و لزوم برگشت به مارکس

بحران اقتصادی سرمایه داری جهانی روز به روز عمیق تر می شود. بنظر می رسد که تلاش های دولت های بورژوازی برای نجات سرمایه و برگرداندن "اعتماد" به سیستم تاکنون راه به جایی نبرده است. میلیارد ها دلار قرار است برای نجات بانک ها و بازار سهام و سرمایه مالی در سیستم پمپ شود. فقط دولت آمریکا پس از صرف ۳۰۰ میلیارد دلار برای نجات دو کمپانی بزرگ وام های مسکن، لایحه ای را در کنگره و سنا به تصویب رساند تا ۷۰۰ میلیارد دلار دیگر از پول مردم عادی آمریکا را به جیب های گشاد سرمایه مالی بریزد. دولت انگلستان که سال گذشته، زمانی که تازه اولین طلاهای بحران جاری برای عموم بارز می شد، بانک "تورترن راک" را دولتی کرد، امروز قول داده است که ۵۰ میلیارد پوند (نزدیک به صد میلیارد دلار) را برای نجات یا نیمه دولتی کردن دو بانک بزرگ بریتانیا اختصاص دهد. ایرلند و سپس ایسلند کاملاً در بحران و ورشکستگی فرو رفته اند. روسای دولت اروپای واحد و سپس وزرای مالی این کشورها برای راه یابی، پشت درهای بسته ملاقات کردند و تصمیم گرفتند که میلیارد ها دلار دیگر صرف نجات سرمایه و عملاً دولتی کردن بانک های ورشکسته کنند.

اما هر روز ارزش سهام بیشتر و بیشتر افت می کند و نابسامانی، عدم اطمینان و هراس از آینده بر همه جهان حاکم می شود. بحران اقتصادی که ابتدا بروز شدید آن را در آمریکا و سپس در اروپا شاهد بودیم، اکنون به ژاپن و کشورهای "در حال رشد" نیز رخنه کرده است. اقتصاد دنیا در بحران است. سرمایه جهانی در بحران عمیق دست و پا می زند.

طی چند ماه اخیر هزاران نفر در کشورهای غربی بیکار شده اند. قیمت سوخت و غذا و کالاهای اساسی شدت افزایش یافته است. بسیاری خانه های خود را از دست داده اند. فقر گسترده در مقابل چشمان مردم قرار گرفته است. در آمریکا همه از بحران دهه ۳۰ میلادی سخن می گویند. علیرغم تلاش بسیار دولت بورژوازی و رسانه ها و آکادمیسی های کاسه لیس که می کوشند با تحلیل های خوش بینانه، "اعتماد" را به سیستم بازگردانند، همه می دانند که شرایط بسیار سختی در مقابل مردم قرار گرفته است. ایدئولوگ های بورژوازی به صف شده اند تا سرمایه و سرمایه داری را از زیر تیغ حمله نجات دهند و تقصیر را بر گردن، مدیر عامل های حریص، "وام های آلوده"، بی حساب و کتابی بازار سهام و بخش مالی بیاندازند. همان مدافعین سرسخت و سینه چاک بازار آزاد و فارغ از دخالت دولت و قانون گذاری، اکنون با حق بجایی خاصی به دولت های متبوع خود برای عدم دخالت سریع تر انتقاد می کنند. در پشت نگرانی های عمیق اقتصادی و اجتماعی ناشی از این دور بحران، ریاکاری ایدئولوگ های بورژوازی تحیر برانگیز است.

ریشه بحران

ابتدا به چند نکته ظاهراً حاشیه ای ولی در واقع اساسی باید اشاره کرد. ۱- بورژوازی جهانی می کوشد از کلمه بحران پرهیز کند. گویی یک توافق نامه امضاء کرده اند تا هیچیک از این نام "شیطانی" استفاده نکنند. طی این چند ماه اخیر

هزاران ساعت برنامه رادیو- تلویزیونی به تحلیل وضعیت اقتصادی خطیر جاری اختصاص یافته است؛ صدها صفحه در این زمینه در ژورنال های مختلف به زبان ساده و آکادمیک نوشته شده است. تحلیل گران ژورنالیست و آکادمیک و مخازن فکری بورژوازی در مورد شرایط اقتصادی کنونی و دلایل و عواقب آن سخن گفته اند. اما هیچیک از بحران نام نمی برند. ۲- می کوشند دامنه بحران را صرفا به عرصه مالی و نه کل سیستم اقتصادی، یعنی سرمایه داری، محدود کنند. چرا؟

همه از “اعتماد” سخن می گویند. ظاهرا از اعتماد منظور شان بازگشت اعتماد “مصرف کنندگان” به سیستم بانکی و مالی برای عادی کردن شرایط است. گفته می شود باید اعتماد دوباره جلب شود تا هم سرمایه داران جرئت کنند سرمایه گذاری کنند و هم مصرف کنندگان جرئت کنند پولشان را خرج کنند. بوش بعنوان سخنگوی کابوی مسلک نئو کنسرواتیسم، در مصاحبه مطبوعاتی دیروز خود عاجزانه از بازگشت اعتماد برای خروج از “انجماد” مالی سخن می گفت. اما در واقعیت امر این اعتماد فراتر از جرئت در مصرف و سرمایه گذاری است. بورژوازی شدیداً نگران از دست رفتن اعتماد مردم به سیستم سرمایه داری است. میلیون ها دلار هزینه تبلیغات ایدئولوژیک برای از تیررس حمله خارج کردن نظام مصرفی شود.

مدیر عامل های کلاش و دزد را قربانی می کنند تا اساس نظام سرمایه داری را نجات دهند. حرص مدیر عاملان و بورس بازی های غیرمسئولانه را به باد انتقاد می گیرند، تا حرص و آز خصلتی سرمایه را از زیر انتقاد کارگران و زحمتکشان و مردم عادی بدر برند. مسخره است. تمام سیستم سرمایه داری بر حرص و آز برای سود و سود بیشتر پایه گذاری شده است. همواره از انگیزه سود بعنوان “سالم ترین و طبیعی ترین” انگیزه تحرک بازار و لاجرم اقتصاد قوی و شکوفا سخن می رود. ایدئولوگ های بورژوازی در وصف انگیزه سود، بعنوان طبیعت انسان و اقتصاد سالم، هزاران صفحه سیاه کرده اند، تا به من و شما بقبولانند که به این غریزه غیر بشری و به این سیستم اقتصادی ماقبل تاریخ تسلیم شویم و تمکین کنیم. حال از این چکمه لیسان می شنویم که حرص و آز عده ای سود پرست دنیا را در پرتاب فقر و گرسنگی و بی خانمانی قرار داده است! این ایدئولوگ های کاسه لیس برای سیستم سرمایه داری و بورژوازی نقش دو خردادی ها برای رژیم اسلامی را بازی می کنند. تلاش برای نهفتن ریشه واقعی بحران، علت اصلی فلاکت و بدبختی و اسارت مردم، ابعادی هولناک و مسخره بخود گرفته است.

لذا اساسی و حیاتی است که ما نام واقعی این شرایط را با صدای رسا اعلام کنیم و علت پایه ای و واقعی این وضعیت، صرفنظر از مسائل حاشیه ای تر جاری را روی میز بگذاریم. وضعیت اقتصادی موجود همانا فعلیت یافتن بحران اقتصادی دوره ای نظام سرمایه داری است که مارکس در کتاب سرمایه به روشنی و به شکلی علمی توضیح داده است. منصور حکمت بر مبنای تحلیل مارکس در کاپیتال علت بحران های دوره ای سرمایه داری را چنین توضیح داده است:

“بروز بحران های دوره ای در نظام سرمایه داری بطور کلی ناشی از تناقضات درونی پروسه انباشت سرمایه است، و هر بحران، با انباشت، تراکم و تمرکز سرمایه، هر بار با ابعادی وسیعتر و عمیقتر از بحران قبل ظهور می کند. در پایه ای ترین سطح، قانون گرایش نزولی نرخ سود مبنای کلیه بحران های اقتصادی جامعه سرمایه داری است. گرایش نزولی نرخ سود (در کل سرمایه اجتماعی) نتیجه ناگزیر پروسه انباشت سرمایه است. مارکس مشخصا نشان می دهد که همگام با انباشت، ترکیب ارگانیک سرمایه (در کل نظام تولیدی) ناگزیر افزایش می یابد. افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه به این معنی است که نسبت سرمایه ثابت (بخشی از سرمایه که صرف خرید وسایل تولید می شود) به سرمایه متغیر (بخشی از سرمایه که صرف خرید نیروی کار می گردد) مستمرا افزایش می یابد. ... تناقض مهلک نظام تولید سرمایه داری در این واقعیت نهفته است که افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه (که همانطور که گفتیم بیانگر افزایش قدرت تولیدی کار انسانی است) ناگزیر گرایش نزولی نرخ سود را باعث می گردد....

بحران نشانه آن است که گرایش نزولی نرخ سود بالفعل شده و سود سرمایه عملا کاهش یافته است. سرمایه های مختلف عملا به جان هم می افتند، رقابت تشدید می شود، بسیاری از سرمایه داران ورشکسته می شوند، از سوی دیگر کل طبقه سرمایه دار برای تشدید استثمار و تولید ارزش اضافه بیشتر به سطح معیشت طبقه کارگر یورش می برد و تضاد اجتماعی کار و سرمایه، در همه ابعاد خود حدت می گیرد. خصلت دوره ای بحران ناشی از خصلت دوره ای بالفعل شدن گرایش نزولی نرخ سود است. دوره ای بودن بحران از آنروست که گرایش نزولی نرخ سود خود را، نه بصورت کاهش مستمر، تدریجی و عملی نرخ سود سرمایه، بلکه بصورت کاهش سریع و متناوب آن، در مقطع های معین، پس از دوره های چند ساله ثبات و یا حتی افزایش عملی، آشکار می کند. (منصور حکمت، نظری به تئوری مارکسیستی بحران...، مجموعه آثار، جلد ۱ صص ۱۳۸ و ۱۴۰ - خط تاکید ها از نویسنده است.)

این تحلیل پایه ای علت بحران جاری سرمایه داری است. بحران سرمایه داری در قرن نوزدهم، در دهه ۳۰ میلادی، در دهه ۷۰ و اکنون در دهه اول قرن بیست و یک همه دارای یک علت پایه ای و ریشه ای است که مارکس به روشنی در کتاب کاپیتال تبیین کرده است. (برای توضیح بیشتر و دقیق تر به جلد سوم کاپیتال رجوع کنید و یا اثر فوق از منصور حکمت را مطالعه کنید.) این بحث احتمالا از جانب برخی با صفت “کلی گویی” توصیف می شود. اما کاربرد این صفت صرفا اثبات این نکته است که ایدئولوگ های بورژوازی با تلاش برای پیچیده جلوه دادن قوانین بازار، با بهم بافتن زمین و آسمان برای در بردن ریشه و علت العلل مصائب، موفق شده اند اذهان را مه آلود کنند. اگر سرمایه داری جهانی امروز با چنین بحرانی دست و پنجه نرم می کند، علت اش همان بالفعل شدن گرایش نزولی نرخ سود است. توضیحات و مسائل دیگر حاشیه ای اند و در بهترین حالت میتوانند وجوه شکل بروز بحران جاری و یا علت عمق و گستردگی آن را توضیح دهند، نه علت وجودی آنرا.

ویژگی بحران جاری

علیرغم شریک بودن بحران جاری با کلیه بحران های دوره ای سرمایه داری، در علت واقعی بروز و فعلیت یافتن بحران، این بحران ویژگی های خود را دارد. اولاً، بسیار عمیق تر از برخی بحران های دیگر قرن پیش است، فرضاً، دهه ۷۰ میلادی؛ ثانیاً، ابعاد آن بسیار گسترده و عملاً جهانی است. دلایل متعددی میتواند عمق و شدت و حدت این بحران را توضیح دهد. اما دو فاکتور مهم چنین است. مارکس تاکید می کند که هر بحران عمیق تر و شدید تر از بحران های پیشین ظهور می کند. لذا یک دلیل اصلی شدت و گسترش بیشتر این بحران در تناقضات خود نظام سرمایه داری نهفته است. علت دیگر توانایی به تعویق انداختن بحران در دهه های اخیر توسط بورژوازی جهانی است.

مارکس از گرایش نزولی نرخ سود سخن می گوید. منصور حکمت به این مساله می پردازد: “سوال اساسی اینست که چه عواملی باعث می شود که گرایش نزولی نرخ سود، با توجه به اینکه ترکیب ارگانیک سرمایه مستمراً افزایش می یابد، اثر خود را نه بگونه ای مستمر، بلکه متناوباً به فعل درآورد؟ بعبارت دیگر در فاصله دو دوره بحران، چه عواملی از کاهش عملی نرخ سود جلو می گیرد و به این ترتیب تنزل نرخ سود را به یک گرایش تبدیل می کند؟” (همان منبع، ص ۱۴۰) (مارکس در فصل ۱۴ جلد سوم سرمایه به عوامل خنثی کننده گرایش نزولی نرخ سود می پردازد.)

لذا باید به این سوال پاسخ داد: چه عواملی طی دهه های اخیر موجب خنثی کردن گرایش نزولی نرخ سود شده و وقوع بحران را به تاخیر انداخته است؟ به طرق زیر میتوان گرایش نزولی نرخ سود را خنثی کرد: “تشدید استثمار، کاهش دستمزد کارگران به سطحی نازل تر از ارزش واقعی نیروی کار، ارزان شدن عوامل سرمایه ثابت.” اما باید توجه داشت که این تحرکات و اقدامات صرفاً موجب به تاخیر افتاده بحران و نه حذف آن می شود. در دو سه دهه اخیر بورژوازی به تمام این روش ها دست زده است. انقلاب تکنولوژیک دهه های اخیر یک نقش اساسی در این رابطه بازی کرده است. دنیا در اثر این انقلاب ایدئولوژیک دگرگون شده است. لذا بورژوازی با دستیابی بشر به تکنولوژی کاملاً نوین موفق شد به سودهای افسانه ای دست یابد، فاصله فقیر و غنی را در جهان به ابعادی باورنکردنی گسترش دهد و بحران اجتناب ناپذیر را به تاخیر بیندازد.

دست یابی به بازار های جدید یکی دیگر از این عوامل خنثی کننده بود. بدنبال سقوط بلوک شرق، که بدنبال به بحران در غلطیدن سرمایه داری دولتی، فعلیت یافت، سرمایه با سرعت و در ابعادی گسترده به بازارهای تازه، با نیروی کار بسیار ماهر و ارزان، صادر شد. دهه ۹۰ شاهد نفوذ سرمایه از گوشه و کنار جهان به بلوک شرق سابق بود. این واقعیت یک عامل مهم خنثی کردن گرایش نزولی نرخ سود و در عین حال گسترش شدت و عمق بحران جاری است. سرمایه داری یک سیستم کاملاً متناقض است. همان فاکتوری که باعث رشد و قدرت اش می شود، خود عامل نزول و افول آن نیز می گردد. بعلاوه، بورژوازی در کشورهای غربی عملاً دستمزد واقعی کارگران را کاهش داد و استثمار مطلق را افزایش روز کار تشدید کرد. طی ربع قرن اخیر بسیاری از دستاورد های طبقه کارگر در غرب بازپس گرفته شده است. کاهش بیمه های اجتماعی، بیمه بیکاری، افزایش ساعات کار، در شرایطی که بخشی از طبقه کارگر توانسته بود به ۳۵ ساعت کار در هفته دست یابد، و کاهش دستمزدها، از طریق تشدید رقابت در میان نیروی کار، اقدامات بسیار مشخص و عریان بورژوازی بمنظور کاهش دستمزد طبقه کارگر است.

مسائل دیگر، از جمله جنگ های متعدد در گوشه و کنار جهان نیز در این عرصه نقش بازی کرده اند. اما مساله اساسی اینجاست که اجازه ندهیم توضیحات و تفاسیر “اقتصاد دانان” و مفسرین بورژوازی بر علت واقعی و اصلی شکل گیری و بروز بحران جاری پرده مه آلود بکشند. آنها با تمام قوا می کوشند سرمایه و سرمایه داری را از مقابل حمله و نقد مردم و طبقه کارگر به کنار کشند. ما کمونیست ها، اما، موظفیم که به سادگی و روشنی علت این بحران را و دلایل شدت و عمق آن را به مردم نشان دهیم. سرمایه داری مقصر است و برای رهایی بشریت از این مصائب دوره ای و استثمار دائمی سرنگونی سرمایه داری است.

دولت

نقش دولت در این میان قابل توجه است. مارکسیسم فقط علت و اشکال بروز بحران های دوره ای و تناقضات نظام سرمایه داری و شیوه انباشت سرمایه را توضیح نداده است. مارکسیسم نقش دولت در نظام طبقاتی را نیز به روشنی تبیین کرده است. بورژوازی و ایدئولوگ هایش می کوشند دولت را ماوراء طبقات و بعنوان سخنگو و نماینده منافع جامعه علی العموم، یک جامعه عاری از طبقات، جلوه دهند. دولت دموکراسی، بعنوان حامی و مدافع منافع مردم ظاهر می شود. مارکسیسم کلیه ابر و مه ای که بر این تعریف گمراه کننده از دولت ارائه شده، دریده است. دولت در یک جامعه طبقاتی، نماینده و مدافع طبقه حاکم است. دولت یکی از اصلی ترین ابزار حاکمیت طبقه حاکم بر جامعه و تعیین و تکلیف مبارزه طبقاتی به نفع این طبقه است. در جامعه سرمایه داری، دولت نماینده، سخنگو و مدافع بورژوازی و ابزار سرکوب طبقه کارگر است. به همین سادگی.

زمانی که نقش و مکان دولت را درمی یابیم، سیاست های مختلف دولت های بورژوازی و تناقضاتی که در اقدامات دوره ای شان بروز می یابد، برآیمان روشن تر و قابل درک می شود. چگونه است که سیاستمداران و ایدئولوگ هایی که ربع قرن پیش از پیروزی بازار آزاد و خلاصی از نقش دولت در اقتصاد سرمست بودند و با شغف و مستی پیروزی بازار آزاد بر دخالت دولت را فریاد می زدند، امروزه این چنین دواشته از دخالت دولت دفاع می کنند و تا آنجا پیش می روند که دولت های متبوع را بخاطر کندی سرعت در این امر شماتت می کنند؟ این نیز از تناقضات همین سیستم است.

دولت نماینده و مدافع سرمایه و بورژوازی است. در یک زمان باید بازار به حال خود رها شود، هر گونه تنظیمات بازار توسط قوانین و دخالت دولت باید لغو شود، تا سودهای افسانه ای و نرخ استثمار وحشیانه تحقق یابد. در این شرایط ایدئولوگ های بورژوازی در وصف بازار آزاد و عدم دخالت دولت به نفع مردم و جامعه و اقتصاد سالم و شکوفایی تمام جامعه قلمفرسایی و سخنوری می کنند. زمانی که بحران فائق می آید، همین ایدئولوگ ها در وصف نقش دولت بعنوان حامی جامعه سخن می گویند. از دولت خواسته می شود که نقش خود بعنوان حامی جامعه را با دخالت در بازار و نجات سرمایه دارها و بانک ها از ورشکستگی ایفاء کند. در هر دو حالت دولت حامی سرمایه و سرمایه دار است، اما ایدئولوگ های کاسه لیس موفق می شوند دولت را بعنوان حامی جامعه و مردم عادی جلوه گر سازند. این است نقش ایدئولوگ های رنگارنگ در رسانه ها، آکادمیا و هنر و فرهنگ که میلیون ها دلار صرف تربیت و حفظ و چرب کردن سبیل شان می شود.

جالب اینجاست که دارند در روز روشن، در حالی که ظاهراً برای آدم عادی ای که بخاطر بیکاری، یا بالا رفتن قیمت ها و بالاخره بخاطر بی پولی نتوانسته قسط وام خانه اش را پرداخت کند، دل می سوزانند، بجای پرداخت وام او و نجات مسکن اش، بانک ها و بانک داران شیاد و دزد را نجات می دهند. و همان فردی که سرپناه اش را در این بحران از دست داده است، باید از این پس با کار بیشتر و درآمد کمتر، یعنی با نرخ استثمار بیشتر هزینه نجات این سرمایه داران از ورشکستگی را متقبل شود. این شرایط، لخت و عریان، ریاکاری، کثافت، بی عدالتی، و شرایط استثمارگر این نظام را در مقابل چشمان همه می گذارد.

پس از سقوط بلوک شرق و شوروی و سرمایه داری دولتی بحران زده در این جرگه، سخنگویان هار بازار آزاد وارد میدان شدند، تا نقش و دخالت دولت در بازار را عامل شکست نه تنها سرمایه داری دولتی، بلکه به خیال خود “سوسیالیسم” اعلام کنند. بازار آزاد و عنان گسیخته و فارغ از هر نوع قوانین تنظیم کننده بعنوان پیروزی بشریت و اقتصاد “برتر” سرمایه داری بازار آزاد معرفی شد. به مردم قول یک جامعه شکوفا، مرفه و آزاد داده شد. اما این توهم و ریاچندان بطول نینجامید. اکنون بحران با ابعادی باور نکردنی تمام دنیا را فرا گرفته است. گرسنگی میلیونی که چند ماه پیش با هشدار: “خطر شورش گرسنگان” از جانب سازمان ملل اعلام شد، اکنون دست در دست بحران عمیق اقتصاد جهانی سرمایه داری تمام بشریت را در کام خود اسیر ساخته است. در این شرایط دخالت وسیع و سریع دولت برای دولتی کردن بنگاه های ورشکسته بعنوان تنها مرحم زخم عمیق تجویز می شود.

اما مساله اینجاست که در هر دو صورت این مردم، کارگران و زحمتکشان اند که قربانی سیستم غیر انسانی، استثمار گر، سرکوب کننده و ناعادلانه سرمایه داری می شوند. در هر دو صورت این بورژوازی و طبقه سرمایه دار است که برنده است و مردم و طبقه کارگر بازنده و قربانی. و تا زمانی که سرمایه داری بر جهان حاکم است دنیا بر همین محور خواهد چرخید.

تنها پاسخ رهایی بشریت، نجات انسان های عادی، کارگران و تولیدکنندگان ثروت و سود، سرنگونی سرمایه داری، اجتماعی کردن وسایل تولید و مبادله، لغو کار مزدی و سوسیالیسم است. این پاسخ علیرغم قدمت یک قرن و نیمی خود، تنها پاسخ بشریت قرن بیست و یک است. دنیا هیچگاه این چنین از نظر عینی برای محو سرمایه و برقراری سوسیالیسم آماده نبوده است. سوسیالیسم آن نظام عقلایی و انسانی برای ایجاد یک دنیای بهتر و سعادتمند برای بشریت است.

“اگر بشر امروز در مناسبات سوسیالیستی زندگی نمی کند برای اینست که نظام کهنه با جنگ و دندان، با کشتار و شکنجه و ارباب و تحمیق و تفرقه افکنی، از خودش دفاع می کند. این ادعا که سرمایه داری بهترین نظم اقتصادی است، بزرگترین دروغ تاریخ بشر است. کثافت از سر و روی این نظام می بارد. در حالی که صدها میلیون انسان مسکن ندارند، بهداشت ندارند، مدرسه ندارند، خوشی ندارند و حتی بخشا غذا ندارند، وسایل و تولید و تامین این نیازها عاطل و باطل افتاده است و ده ها میلیون انسان که قادرند این وسائل را بکار گیرند و این کمبودها را برطرف کنند، بیکار نگاه داشته شده اند.” (منصور حکمت، مارکسیسم و جهان امروز، مجموعه آثار، جلد ۸ ص ۱۱)

این توصیف از دنیای سرمایه داری از زمان شکوفایی سرمایه در جهان غرب است. اکنون که این سرمایه با بحرانی عمیق دست و پنجه نرم می کند، ابعاد این فجایع انسانی چند ده برابر خواهد شد. و این وظیفه کمونیسم کارگری است. علیرغم ضعف هایش، کمونیسم کارگری باید بکوشد تا پرچم رهایی بشریت از کام این بربریت ماقبل تاریخی را برافراشته سازد. مارکس و منصور حکمت پاسخ رهایی بشریت از کلیه مصائب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرن بیست و یک است. نظم سرمایه داری باید واژگون شود. دنیا را باید بر قاعده آن گذاشت. شرایط کنونی بیش از هر زمانی این پاسخ را طلب می کند. باید پرده تحمیق و ریاکاری بورژوازی را درید. باید در مقابل سرکوب و ارباب بورژوازی صف آرایی کرد. باید طبقه کارگر و بشریت انسان دوست و آزادیخواه را بسیج کرد.